

گوش نقوسان تفرش

محمود ظریفیان

چون بلبل، هزارستان و قمری را به خواندن کتابهای مقدس یا سخن گفتن به زبانهای کهن و قدیم ایرانی تشبیه کرده‌اند. از آن جمله نام کنایی «زندباف» را برای بلبل پدید آورده‌اند و در اشعار خویش جای داده‌اند. فرخی سیستانی در قصیده‌ای چنین سروده است:

هر گلی را به شاخ گلین بر
زندبافی‌ست با هزار شعب
یا حافظ شیرین سخن در غزلی
می‌سراید:

لبل زشاخ سرو به گلبانگ پهلوی
می‌خواند دوش درس مقامات معنوی

پیشگفتار مؤلف به محتوای کتاب، روش کار و چگونگی پدیدآمدن اثر اشاره می‌کند و به کسانی که وی را در این کار یاری داده‌اند سپاس می‌گوید. سپس، معرفی نقوسان در شش صفحه با بیتی از مؤلف بر پیشانی آن می‌آید، با عنوان «زادبوم هزارساله من، نقوسان». خواننده با دیدن این عنوان پیش‌بینی می‌کند که در این فصل با تاریخ و پیشینه نقوسان آشنا شود، اما هر چه در خواندن پیش می‌رود، بیش در می‌یابد که پیش‌بینی‌اش درست نبوده است. در این بخش به جای پرداختن به پیشینه نقوسان، مؤلف به شرح مهاجرت خود به تهران در سالهای نیمه اول دهه ۲۰ می‌پردازد؛ تهران سیلی خورده از اشغال شهریور ۱۳۲۰. وی حسرت‌گونه از زندگی ساده و بی‌آلایش خود در محیط روستای مألوف یاد می‌کند و بر نامردی تهرانی‌ها و زندگی در شهر پریهاخورده می‌گیرد. این بخش با اشاره به وضعیت فعلی روستا به پایان می‌رسد. گفتنی است که این بخش به همین صورت قبلاً در ماهنامه زمان (اردیبهشت ماه ۱۳۷۶) چاپ شده و نویسنده عین متن را در کتاب آورده است.

بخش بعدی عنوان «گوش نقوسان تفرش» را دارد. با چنین عنوانی خواننده انتظار دارد که با توصیفی از لهجه – یا به قول مؤلف – گوش نقوسان و تفاوت‌های آن با گونه معیار آشنا شود. اما آنچه می‌یابد توضیحی کلی است در این باب که آنچه در این مجموعه آمده تنها بخشی از واژگان رایج در نقوسان است و این واژه‌ها نیز تحت تأثیر نفوذ زبان رسمی در حال فراموشی‌اند و سرانجام این تذکر که بهتر است تا دیر نشده به ثبت و ضبط لهجه‌ها و گویشها اقدام شود. از این پس گوش نقوسان به فراموشی سپرده می‌شود و اطلاعاتی درباره وضعیت جغرافیای طبیعی (در متن) و جغرافیای



گوش نقوسان تفرش. به گوشش
ولی‌الله درودیان. تبریز: آیدین،
۱۳۸۷. ۱۷۴ ص. مصور. ۳۰۰۰۰
ریال.

این معرفی و نقدگونه را با نام کتاب آغاز می‌کنیم: «گوش نقوسان تفرش». در تعریف واژه گوش – و گاه حتی لهجه – ابهامی وجود دارد. تعاریف متفاوت و متعدد زبان‌شناسان نیز نه تنها کمکی به شفافیت این اصطلاح نکرده، که گاه بر ابهامات افزوده است. با این حال می‌توان

چنین گفت که لهجه، گونه‌ای از زبان است که با گونه معیار تفاوت‌های آوایی دارد، در حالی که در گوش علاوه بر تفاوت‌های آوایی، تفاوت‌های صرفی و نحوی نیز دیده می‌شود. بین متکلمان به لهجه‌های یک زبان، تفهیم و تفاهم – یا به قول استاد نجفی تفهیم و تفهم – کاملی به وجود می‌آید، اما در گوش، این امر تا حدودی مختل و گاه به صفر نزدیک می‌شود. در این صورت، این گویشها زبانهایی مستقل به شمار می‌روند و اطلاق واژه گوش بر آنها صحیح به نظر نمی‌رسد. با این توضیحات، واژه گوش با محتوای کتاب سازگاری ندارد و بهتر بود که از کلمه لهجه استفاده می‌شد. آنچه در این کتاب بخش اصلی به شمار می‌رود و خود مؤلف نیز آن را با عنوان «متن» مشخص کرده، واژه‌های نقوسانی به ترتیب الفبایی و آوانگاری شده، است که از صفحه ۳۱ آغاز می‌شود و با یادداشتهای مربوط به آن در صفحه ۱۰۴ پایان می‌گیرد. در بخش پیوستها نیز دو مطلب، اولی روایتی از قصه شنگول و منگول معروف و دیگری ترانه مشک‌زنی با لهجه نقوسانی به چاپ رسیده که علاوه بر ارزشی که از نظر مطالعات فرهنگ عامه دارد از دیدگاه لهجه‌شناسی قابل توجه است. گفتنی آنکه واژگان گردآوری شده صرفاً بیانگر تفاوت‌های آوایی نسبت به گونه معیار است، در حالی که متون این چنینی «پیکره»ای برای بررسی ساختار لهجه یا گوش یا زبان است. نگارنده این سطور نیز بر مبنای دو متن اخیر مدعی است که گونه مورد استفاده در نقوسان را باید لهجه نام داد نه گوش.

بر جلد ساده اما زیبای کتاب، علاوه بر عنوان، تصویری از پرنده‌ای رنگین و خوشخوان نقش بسته که بسیار زیرکانه بر محتوای کتاب دلالت دارد. می‌دانیم که شاعران ما، آواز پرندهگان خوش آوازی

انسانی (در یادداشت) ارائه می‌گردد که چندان با عنوان انتخابی سازگاری ندارد. آنچه می‌تواند همسو با عنوان ارزیابی شود نمایه‌ای از نشانه‌های آوایی است که برای ضبط تلفظ واژه‌ها به کار گرفته شده است. بررسی همین نمایه حاکی از آن است که دستگاه واجی لهجه نقوسان با فارسی معیار همسان و همگون است. در این نمایه‌ها با بیست و سه صامت و شش مصوت زبان فارسی روبه‌رو هستیم؛ البته بنا به سنت در قسمت مصوت‌ها، دو علامت OW و ey نیز افزوده شده است. دو صدایی که اگر از نظر آواشناسی هم به عنوان مصوت مرکب پذیرفته شوند از دیدگاه واجی، دو واج (= یک مصوت کوتاه و یک صامت) به شمار می‌روند.

در بخش بعدی کتاب که با عنوان متن مشخص شده و از صفحه ۲۹ آغاز می‌شود، واژه‌های نقوسانی با طبقه‌بندی الفبایی آمده است که آقای محمدرضا محمدی از دانش‌آموختگان زبان‌شناسی و از یاران مؤلف و هم‌درس دبیرین راقم این سطور، آوانگاری کرده‌اند. مؤلف محترم در گزینش این واژه‌ها ملاک و معیار خویش را ذکر نکرده‌اند. معمولاً برای گزینش واژه‌ها در چنین آثاری، ملاک و معیار، تفاوت با گونه معیار است. تفاوتها ممکن است صرفاً آوایی باشد، نظیر عامو به جای عمو یا معنایی باشد مانند آوازه که در فارسی رسمی و معیار یکی از معانی آن شهرت و صیت است (فرهنگ معین، ذیل همین واژه) و در نقوسانی درست عکس آن یعنی شهرت بد و بدنامی. یا واژه اصلاً مخصوص آن لهجه و گویش است و در فارسی معیار یافت نمی‌شود؛ برای مثال دی نی‌گون به معنی پریروز. به این ترتیب دیگر به سراغ واژه‌هایی که عیناً همسان با گونه معیار است نمی‌روند. اما در میان واژه‌های ثبت شده از گونه اخیر کم نیست که از جمله اشاره می‌شود به: آرگار، اجاق کور، ارسی، افاقه کردن، بارهنگ، بغ کردن، بلغور، پاپی شدن، تون، تیان و... که عیناً در فرهنگ‌های فارسی ثبت شده است.

در آوانگاری نخستین حرف برخی از واژه‌ها، از جمله در حرف (ن)، و همین‌طور همه واژه‌هایی که با حرف (ت) شروع می‌شوند، حرف آغازی با حرف بزرگ آوانگاری شده که البته صحیح نیست و نگارنده تصور می‌کند که این سهواً از جانب حروفچین باشد تا مؤلف یا جناب محمدی.

در صفحه ۴۶ واژه‌ای به صورت «ت به ت» ضبط شده که املاي آن به صورت ته به ته صحیح است. باید توجه داشت که در نگارش واژه‌هایی با ساخت (صامت + مصوت کوتاه) حتماً مصوت کوتاه به کتابت در می‌آید و از دو حرف (ه) و (و) استفاده می‌شود؛ مقایسه شود با واژه‌های نه، به، که، تو (ضمیر دوم شخص مفرد)، دو (عدد) و چو.

اگر از ایرادهای معدود بالا بگذریم، ثبت همین تعداد اندک از واژگان لهجه نقوسان، درخور تحسین است. بی‌گمان بسیاری از همین واژه‌ها امروزه در اثر گسترش رسانه‌های همگانی و عوامل دیگر در نقوسان فراموش شده و به جای آنها واژه‌های فارسی معیار جایگزین شده است.

برای کسانی که دستی در لهجه‌شناسی ایرانی دارند مقایسه این واژه‌ها با لهجه‌های دیگر حتماً جالب و قابل توجه خواهد بود؛ مثل

تانستن به جای توانستن که هم مولانا آن را در شعرش به کار برده و گفته: اختیاری هست ما را بی‌گمان / حس را منکر نتانی شد عیان. و هم امروزه در لهجه مردمان قزوین و کرمانشاه رایج و متداول است. نیز واژه آش که در برخی از روستاهای استان کرمانشاه، همانند نقوسان، به مطلق پلو و غذایی که تنها با برنج تهیه شود اطلاق می‌گردد. یا واژه‌هایی چون آمخته، آلال چال پو که با اندک تغییری، امروزه در ترکی زنجانی به صورتهای آموختا، آلاچریو تلفظ می‌شود.

نکته دیگر درباره همین بخش آنکه مؤلف در فراهم آوردن یادداشتها و تعلیقات متن، پژوهش لازم و کافی را انجام داده است و این بخش که از صفحه ۹۷ آغاز می‌شود و با صفحه ۱۰۴ پایان می‌گیرد، اطلاعات ارزنده‌ای دارد.

بخش پیوسته‌ها، صفحه ۱۰۷ تا ۱۱۸ را در بر می‌گیرد و در آن ابتدا نامه استاد دکتر علی‌اشرف صادقی را می‌خوانیم که در پاسخ به نامه مؤلف راجع به وجه تسمیه و ریشه لغوی نقوسان توضیح موجز اما فاضلانهای داده‌اند؛ مطلبی که از باب اهمیت، پشت جلد کتاب نیز دوباره آمده است. در ادامه چند مثله و حکایت آمده که با اعراب‌گذاری به لهجه محلی ثبت شده و در ابتدای همین نوشتار درباره اهمیت و ارزش آنها سخن رفته است.

بخش پایانی کتاب شامل تصویرهایی از روستاست که لازمه چنین کتابهایی است.



از مجموعه

داستان‌های ایتالیایی قرن ۲۰

منتشر شد

یک چیز به هر حال یک چیز است

داستان‌های کوتاه آلبرتو مورایا (۳)

ترجمه اعظم رسولی

این مجموعه شامل بیست داستان کوتاه است که به دوران جدیدی از حیات نویسندگی آلبرتو مورایا تعلق دارد. او نگاه خود را از دنیای بیرون به دنیای درون می‌کشاند تا در هر داستان، به معنا و مفهوم عمیق‌تری دست یابد.

فروش مستقیم بدون هزینه پستی

www.ketab-e-khorshid.com

info@ketab-e-khorshid.com

فروش الکترونیکی: www.iketab.com

کتاب خورشید: تهران، صندوق پستی ۳۴۸-۱۴۳۵
تلفن: ۸۸۷۲۲۲۴۴ دورنگار: ۸۸۷۲۱۰۹۹